

روان‌شناسی هویت ملی:

شکل‌گیری هویت ملی در

پروفسور مارتین بارت، استاد روان‌شناسی دانشگاه سوری انگلستان

ترجمه: دکتر محمود شهبانی

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

کشور، جذابیت‌های شهری و چشم‌اندازهای طبیعی که تجسم فیزیکی آن کشور محسوب می‌شوند، دید.

عده زیادی از افراد به میراث فرهنگی و هنری منحصر به فرد کشور خویش افتخار می‌کنند؛ مثلاً به موسیقی و آثار نقاشی و ادبی که از سوی آهنگسازان، هنرمندان و نویسندگان آن کشور تولید شده است.

پدیده دیگری که نشان‌دهنده قدرت هویت ملی است، عبارت است از شور و حرارتی که برخی از کشورها هنگام بحث از مسأله عضویت کشورشان در یک سازمان فراملی، همچون «اتحادیه اروپا» از خود نشان می‌دهند. شدت عواطف ناشی از احساس تهدید نسبت به بقای نهادهای ملی، گاهی اوقات بسیار چشمگیر است.

در اروپای شرقی، انفجار ناسیونالیسم‌هایی که کشورهای همچون یوگسلاوی و اتحاد جماهیر شوروی را از هم پاشید، نشان‌دهنده قدرت عظیم تعلقات و عواطف ملی مردم است. تراژدی‌های انسانی تأسف‌آوری که در یوگسلاوی سابق رخ داد، نشان می‌دهد که چگونه برخی از کشورها به نام هویت ملی به افراط کشیده می‌شوند.

چرا هویت‌های ملی از چنین قدرتی

در این سخنرانی قصد دارم، در مورد برخی از تحقیقاتی که در سال‌های اخیر انجام داده‌ام، با شما سخن بگویم. مرکز ثقل این تحقیقات «روان‌شناسی هویت ملی» بوده است. من در این مورد که چگونه احساس ذهنی هویت ملی در طول دوران کودکی و نوجوانی تکوین می‌یابد، تحقیق کرده‌ام.

هویت‌های ملی انسان‌ها در دنیای جدید، نیرویی بسیار قوی محسوب می‌شوند. هرگاه تیم ملی فوتبال انگلستان در مقابل تیم ملی فوتبال آلمان بازی می‌کند، واکنش عاطفی انگلیسی‌ها سراسر کشور انگلستان را دربرمی‌گیرد و این خود نشان‌دهنده اهمیت است که مردم این کشور برای هویت ملی خود قائلند. البته چنین عواطفی مختص انگلستان نیست. در سایر کشورها و در مناسبت‌های مهم ورزشی نیز عواطف مشابهی مشاهده شده‌اند. ببینید هنگامی که یک ورزشکار در بازی‌های المپیک مدال طلا را تصاحب می‌کند و یا هنگامی که تیم ملی فوتبال یک کشور جام جهانی را فتح می‌کند، چگونه غرور ملی آن کشور تحریک می‌شود. قدرت یا شدت هویت‌های ملی را می‌توان در احساس غرور مردم یک کشور نسبت به اینیه تاریخی، عمارت‌ها، معماری و میراث روستایی آن



کودکی و نوجوانی



برخوردارند؟ یکی از دلایلی این است که به آن‌ها جنبه عینی و مادی داده می‌شود. بدین معنی که هویت ملی مان را ساخته دست انسان، قراردادی و مصنوعی تلقی نمی‌کنیم، بلکه آن را واقعیتی عینی می‌پنداریم که به ضرورت و به طور اجتناب‌ناپذیری جهان باید بر آن اساس شکل بگیرد. از این رو، ما ملیت را تا حدودی «طبیعی» و به «هنجار» می‌پنداریم.

بنابراین، هرگاه کسی را برای اولین بار می‌بینیم، اولین چیزی که به صورت غیرارادی به ذهن ما خطور می‌کند، این است که وی باید ملیتی مشخص داشته باشد؛ درست همان‌گونه که باید پدر و مادر داشته باشد. چنین امری به این دلیل به ذهن ما خطور می‌کند که کل سطح کره زمین (به استثنای قطب جنوب)، به تعداد نسبتاً زیادی از «دولت-ملت‌ها» تقسیم شده است. به علاوه هیچ ملتی به تدریج در ملت‌های دیگر ادغام نمی‌شود. بلکه هریک از آن‌ها محدوده سرزمین خود را با دقت زیاد تعیین می‌کند (برای اطلاع از بحث درخصوص پیامدهای این واقعیت به آثار گیدنز، ۱۹۸۵ و بلیگ ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ مراجعه شود).

از آن‌جا که تقریباً تمام سطح کره زمین به تعدادی دولت-ملت تفکیک شده است، به نظر ما عجیب و غیرمعمول می‌آید، اگر کسی فاقد ملیتی باشد که وی را حداقل به

یکی از این دولت-ملت‌ها مرتبط سازد. از این گذشته، به هر حال هر فردی باید در جای مشخصی متولد شده باشد. این واقعیت که دولت-ملت‌ها و ملیت‌ها تنها راه لازم و اجتناب‌ناپذیر برای تقسیم جهان اجتماعی و جهان فیزیکی محسوب نمی‌شوند، بلکه سازه‌های مصنوعی بشری هستند، زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم از پدایش دولت-ملت‌ها در تاریخ جهان مدت زمان زیادی نمی‌گذرد. تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده از سوی نویسندگانی، همچون اندرسون (۱۹۸۳)، گلنسر (۱۹۸۳) و اسمیت (۱۹۸۶ و ۱۹۹۱)، نشان داده‌اند که دولت-ملت‌ها به شکلی که امروزه ما شاهد آن‌ها هستیم، تنها از عصر روشنگری به این طرف به وجود آمده‌اند. دستگاه و روش‌های کنترل مرزها و گذرنامه‌ها در واقع اختراعات جدیدی محسوب می‌شوند. دلیل دوم در تبیین قدرتمندی هویت‌های ملی این است که آن‌ها به طور فوق‌العاده‌ای نافذند؛ یعنی چیزهایی که به هویت ملی مان مرتبطند، به همه جنبه‌های زندگی ما نفوذ و رسوخ پیدا می‌کنند: از زبان مورد تکلم ما تا غذای مورد استفاده ما، از پیش‌بینی وضع هوا که در تلویزیون تماشا می‌کنیم تا رویدادهایی که در روزنامه‌ها در مورد آن‌ها مطالبی می‌خوانیم، از لباس‌هایی که می‌پوشیم تا سبک‌های زندگی که اختیار می‌کنیم، از چشم‌اندازهایی که احساس تعلق عاطفی به آن‌ها داریم تا معماری خانه‌هایی که در آن‌ها زندگی می‌کنیم، همگی نشان‌دهنده رسوخ هویت ملی در جنبه‌های گوناگون زندگی هستند.

با وجود این واقعیت، هویت‌های ملی ما معمولاً در مسیر زندگی روزانه ما نامرئی هستند: ما معمولاً وقتی روزانه سر کار می‌رویم، به هویت ملی خود فکر نمی‌کنیم. البته نامرئی بودن مذکور به این معنی نیست که زندگی ما از آنچه که با هویت ملی ارتباط دارد، تهی است. آنس با ویژگی‌ها و فعالیت‌های ملی موقعی رخ می‌نماید که وارد یک کشور دیگر می‌شویم؛ جایی که ویژگی‌ها و فعالیت‌های ملی متفاوتی رواج دارند.

من به عنوان یک روان‌شناس رشد، اکثر تحقیقات خود را روی رشد کودکان و نوجوانان متمرکز کرده‌ام. در نتیجه، در تفکر راجع به هویت ملی، علاقه اصلی من بررسی نحوه شکل‌گیری و تکوین هویت ملی در دوران کودکی و نوجوانی است. با این حال، به منظور درک ماهیت فرایند رشد، ابتدا لازم است بدانیم کودکان در مسیر این فرایند چه چیزهایی را فرامی‌گیرند. احساس ذهنی نسبت به هویت ملی، در واقع ساختار روان‌شناختی بسیار پیچیده‌ای دارد. این احساس را نظام دقیقی از آگاهی‌ها و باورها درباره گروه ملی و همچنین مجموعه وسیعی از عواطف، احساسات و ارزیابی‌ها در مورد گروه ملی تشکیل می‌دهد. بنابراین، مایلم سخن خود را با بیان ماهیت هویت ملی آغاز کنم تا بتوانیم پیچیدگی آنچه را که کودکان در مسیر تکوین هویت ملی‌شان می‌آموزند، درک کنیم. مایلم بحث خود را با ذکر برخی از جنبه‌های شناختی هویت ملی، یعنی آگاهی‌ها و باورها شروع کنم.

◆ جنبه‌های شناختی هویت ملی

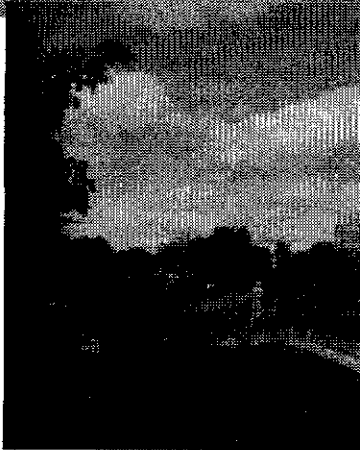
۱. برای آن که کسی در سطح روان‌شناختی احساس هویت ملی داشته باشد، باید از وجود یک گروه ملی آگاهی داشته باشد. یعنی باید حداقل به این آگاهی مقدماتی رسیده باشد که گروهی از افراد،



تحت عنوان «مردم انگلیس» یا «مردم فرانسه» مقوله بندی شده‌اند. هرچند این نکته بسیار بدیهی به نظر می‌رسد، اما از منظر روان‌شناسی رشد، نکته بسیار مهمی است. زیرا در اوایل دوره کودکی، کودکان فاقد چنین آگاهی‌هایی هستند. چگونگی کسب آگاهی از وجود گروه ملی، مستلزم بررسی تجربی است.

۲. داشتن آگاهی از وجود گروه ملی برای ایجاد حس هویت ملی کافی نیست، بلکه لازم است فرد بداند که وی نیز عضو آن گروه است؛ یعنی فرد باید خود را عضو آن گروه ملی بداند. این نکته دومی است که از منظر روان‌شناسی رشد باید مورد تحقیق واقع شود؛ یعنی این که آیا کودکان به محض آگاهی از گروه ملی، خود را نیز عضو آن گروه می‌دانند یا برعکس، ابتدا آن آگاهی را کسب می‌کنند و بعدها خود را به تدریج عضو آن گروه احساس می‌کنند. مثلاً ممکن است، کودکان ابتدا تصویری از ملیت خود (مثلاً انگلیسی یا فرانسوی و یا هر ملیت دیگری) را در ذهن پیروارند، اما این امکان وجود دارد که خود را در همان ابتدا عضو آن مقوله ندانند.

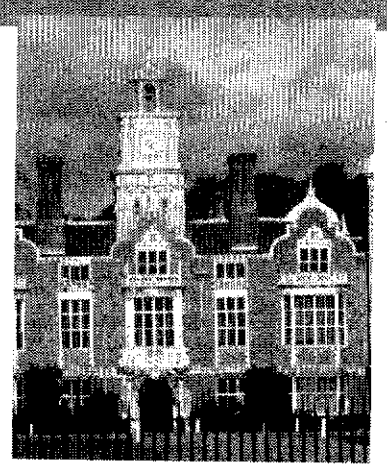
۳. هویت‌های ملی در سطح عینی به قلمروهای جغرافیایی خاص مرتبط هستند. مثلاً انگلستان دارای یک قلمرو جغرافیایی واقعی است و یکی از مهم‌ترین جنبه‌ها برای بسیاری از مردم این کشور، پیوند عاطفی آنان با این قلمروی فیزیکی است. در نتیجه از منظر روان‌شناسی رشد، لازم است به این



نکته پردازیم که کودکان چگونه نسبت به قلمروی جغرافیایی ملی شناخت پیدا می‌کنند؟

البته ممکن است، هویت‌های ملی ابتدا مستقل از شناخت قلمرو یک کشور فراگرفته شود و یا ممکن است، مفهوم «انگلیسی بودن» از سوی کودکان انگلیسی درست در زمانی فراگرفته شود که آنان در حال آگاهی یافتن از وجود انگلستان به عنوان یک موجودیت سرزمینی مشخص هستند. این موضوع نیز باید به طور تجربی مورد بررسی و تحقیق واقع شود.

۴. زیرعنوان شناخت قلمروی جغرافیایی ملی، نهادها، نمادها، رسوم و سنت‌هایی وجود دارند که به عنوان نشان‌ها یا بازنماهای هویت ملی در سطح روان‌شناختی عمل می‌کنند. مثلاً در مورد انگلستان، ملکه بریتانیا، برج لندن، نوشیدن چای با شیر، و تعویض نگهبانان کاخ باکینگهام، از نظر بسیاری از انگلیسی‌ها همگی نشانه‌های مهم و معنی‌دار انگلستان و انگلیسی بودن محسوب می‌شوند. علاوه بر این‌ها، رویدادهای تاریخی خاص و چهره‌های شاخص تاریخی وجود دارند که برای بسیاری از افراد، جزو مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی شمرده می‌شوند. مثلاً، هنری هشتم و وینستون چرچیل ممکن است برای بسیاری



فرامی گیرند. در این زمینه همچنین لازم است، عوامل مؤثر بر درجه پیش داوری گروه ملی در افراد متفاوت بررسی شوند. درحالی که برخی از افراد تغییرپذیری زیادی را برای اعضای گروه ملی خود قائلند، افراد دیگری در مورد گروه ملی خود دچار پیش داوری می شوند و تعمیم پذیری بیش تری را به اعضای گروه نسبت می دهند. بنابراین، عوامل مؤثر بر تغییرپذیری گروه ملی از نظر اعضای این گروه نیز، از منظر روان شناسی رشد قابل تحقیق است.

۷. احساس هویت ملی می تواند دربرگیرنده باورهای ضمنی درخصوص «خود» در ارتباط با گروه ملی باشد؛ خصوصاً راجع به این که «خود» تا چه اندازه به نوع ملی شباهت دارد یا تصور از خود در یک فرد تا چه حد با ویژگی ها و صفات منتسب به گروه ملی مطابقت می کند. مثلاً من ممکن است خودم را خیلی انگلیسی بدانم، تا حدودی انگلیسی بدانم یا اصلاً انگلیسی ندانم. در این جا، نکته مهم این است که احساس هویت ملی در من، بسته به این که تا چه حد خودم را به نوع ملی شبیه می بینم، متفاوت خواهد بود. واژه «اصالت»^۲ که از سوی برخی از نظریه پردازان هویت مورد استفاده واقع شده است، به همین نکته اشاره دارد (گیگاس، ۱۹۹۱ و نیز: ترو و بنسون، ۱۹۹۶).

اگر یک هویت گروهی دقیقاً منعکس کننده «خود» فرد و تصور واقعی اعضای آن گروه از خودشان باشد، آن هویت، هویتی اصیل خواهد بود. اما اگر هویت گروهی با تصور فرد از «خود» همخوانی نداشته باشد، یا حتی با توصیف وی از خویشتن مغایرت داشته باشد، در این صورت می گوئیم آن هویت غیراصیل است. بنابراین، لازم است سیر تکوین هویت اصیل و ادراک افراد از میزان انطباق هویت گروهی

احساس هویت ملی می تواند دربرگیرنده باورهای ضمنی درخصوص تبار و نیاکان مشترک اعضای گروه ملی باشد. بنابراین، ملت گاهی اوقات به عنوان مجموعه ای از خانواده هایی که مرتبط به یکدیگر هستند، تلقی می شود. زیرا همه آن ها تبارشان به اجداد مشترکی می رسد که اسلاف ملت محسوب می شوند؛ یعنی این باور وجود دارد که اعضای ملت همگی به یک «شبهه بزرگ خویشاوندی مرتبط به هم تعلق دارند.»

تجزیه و تحلیل های جامعه شناسانه نشان می دهند که اعتقاد به خویشاوندی و تبار مشترک ممکن است، در افراد مختلف در گروه های ملی گوناگون و در مقاطع متفاوت تاریخی کم و بیش مشخص شده باشد (مراجعه کنید به: کاتر، ۱۹۷۸ و هزوتیز، ۱۹۸۵ و اسمیت، ۱۹۹۱). بنابراین وظیفه روان شناس رشد، بررسی شرایط و اوضاع و احوالی است که تحت تأثیر آن، کودکان اعتقاد به تبار و خویشاوندی مشترک را فرامی گیرند و عوامل مؤثر بر این فراگیری را نیز می آموزند.

۶. احساس هویت ملی دربرگیرنده اعتقاداتی راجع به ویژگی های کلی و صفات یک گروه ملی است. مثلاً انگلیسی ها، اغلب از بازی جوانمردانه، صبوری و شکیبایی، و خصلت محافظه کاری انگلیسی ها سخن می گویند. بدین ترتیب، از منظر روان شناسی رشد لازم است تحقیق شود که چگونه کودکان چنین باورهایی را درباره ویژگی ها و پیش داوری های ملی

از انگلیسی ها جزو مؤلفه های مهم هویت ملی به حساب می آیند.

بنابراین از منظر روان شناسی رشد، دو چیز را در این جا باید مورد بررسی قرار داد: اول این که لازم است بدانیم، چگونه کودکان نسبت به نشان های ملی شناخت پیدا می کنند. دوم این که لازم است، تنوعات فردی موجود در محتواهای ویژه نشان های ملی را که توسط گروه های متفاوت کودکان در میان جمعیت یک کشور فراگرفته می شود، مورد بررسی قرار دهیم.

به نظر من بسیار محتمل است که گروه های گوناگون کودکان، بسته به طبقه اجتماعی، گروه قومی و گروه زبانی خود (در کشورهای چندزبانه)، نشان های متعددی را برای بازنامی هویت ملی خود در سطح ذهنی فراگیرند. به علاوه به نظر من، بسیار محتمل است که گروه های متفاوت کودکان نشان های ملی متفاوتی را برحسب محل سکونتشان در آن کشور فراگیرند؛ منظورم تفاوت بین کودکان مراکز یا پایتخت های کشورها و کودکان شهرستانی و همچنین تفاوت بین کودکان شهری و روستایی است.

۵. باورهای متفاوتی نیز وجود دارند که بخش مهمی از احساس هویت ملی افراد را تشکیل می دهند. مثلاً برای برخی از افراد،

با هویت فردی آن‌ها مورد تحقیق واقع شوند.
۸. احساس هویت ملی ممکن است، به باورهای ما در مورد نحوه تلقی افراد خارج از گروه ملی نسبت به گروه ملی ما مرتبط باشد. مثلاً ممکن است فکر کنیم، کسانی که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، نگرش مثبتی نسبت به ملت ما دارند و برای آن احترام زیادی قائلند. یا ممکن است بر این باور باشیم که مردم سایر کشورها نگرشی منفی نسبت به ملت ما دارند، ملت ما را بدنام می‌کنند و برای آن احترام قائل نیستند.

این مجموعه باورهای تعمیم‌یافته در مورد نحوه تلقی مردم سایر کشورها نسبت به ملت ما، به این دلیل اهمیت دارند که روی نحوه تفکر و احساس ما نسبت به گروه ملی مان اثر می‌گذارند. کروکر و لوتنانن (۱۹۹۲) عقیده دارند که این «احساس عزت نفس جمعی همگانی» عامل بسیار مهمی در نحوه شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی مردم یک کشور است. اگر این عقیده را بپذیریم، باید عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این باورها و چگونگی اثرگذاری آن‌ها بر احساس هویت ملی مان را مورد بررسی دقیق قرار دهیم.

◆ جنبه‌های احساسی هویت ملی

اینک مایلیم به بررسی جنبه‌های احساسی هویت ملی، یعنی عواطف، احساسات و ارزیابی‌هایی که احساس هویت ملی را تشکیل می‌دهند، بپردازیم:

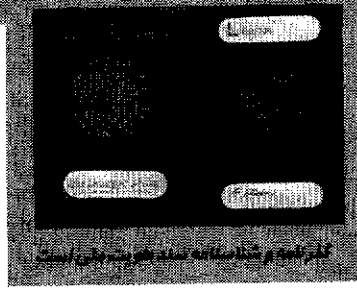
اول) هویت ملی نزد فرد تا چه اندازه از اهمیت ذهنی برخوردار است؟ برای عده‌ای از افراد، هویت ملی از این لحاظ بسیار مهم است و برای عده‌ای دیگر نیز، این امر از اهمیت چندانی برخوردار نیست و در عوض، سایر هویت‌های آن‌ها، مانند هویت جنسیتی و یا هویت شغلی بیش‌تر برایشان اهمیت دارد. لازم است از منظر روان‌شناسی رشد عوامل مؤثر بر درجه‌ای اهمیت که یک فرد برای هویت ملی اش

قائل است، مورد تحقیق واقع شود.

دوم) اهمیتی که یک فرد برای هویت ملی خود قائل می‌شود، به میزان ارزشی بستگی دارد که وی برای عضویت در گروه ملی قائل است. مثلاً آیا فرد از انگلیسی بودن خود ارزیابی مثبت، خنثی و یا منفی دارد؟ این که آیا رابطه‌ای بین ارزیابی فرد از هویت ملی و اهمیتی که او برای این هویت قائل است وجود دارد یا نه، یک موضوع تجربی است. به علاوه، این که چگونه این ارزیابی‌ها از گروه ملی در دوران کودکی و نوجوانی فراگرفته می‌شوند، خود امری تجربی هستند که از منظر رشد قابل تحقیقند.

سوم) افراد از نظر درجه‌ای تعلق به هویت ملی شان، با همدیگر متفاوتند. عده‌ای ممکن است تحت هیچ شرایطی هویت ملی خود را از دست ندهند و عده‌ای دیگر ممکن است، به راحتی به کشور دیگری مهاجرت کنند و با طیب خاطر تعلق ملی خود را تغییر دهند. این امکان وجود دارد که احساس تعلق به هویت ملی، به اهمیتی که یک فرد برای هویت ملی قائل است و یا به ارزیابی وی از هویت ملی و یا هردوی آن‌ها، مرتبط باشد. تکوین این احساس تعلق به هویت ملی و رابطه احتمالی آن با اهمیت و ارزیابی هویت ملی نیز از منظر روان‌شناسی رشد قابل تحقیق است.

چهارم) همان‌گونه که گفته شد، احساس هویت ملی دربرگیرنده تعلق شدید عاطفی به قلمروی جغرافیایی ملی است. در واقع، این تعلق می‌تواند آن قدر قوی باشد که در صورت تهدید قلمروی ملی از سوی کشوری دیگر، موجب وقوع جنگ بین دو کشور شود. در چنین جنگ‌هایی، فرد فرد ملت ممکن است برای حفظ مالکیت ملی بر یک قلمرو سرزمینی حاضر شوند و جان خود را نیز فدا کنند. با این حال، به رغم قدرت آشکار این گونه عواطف و احساسات



نسبت به مالکیت ملی بر سرزمین، دانش ما در مورد نحوه تکوین این احساسات در دوره کودکی بسیار کم است.

پنجم) احساس ما نسبت به کسانی است که گروه ملی مان را تشکیل می‌دهند. ما نسبت به افراد دیگری که به گروه ملی مان تعلق دارند احساس خاصی داریم که نسبت به اعضای سایر گروه‌های ملی نداریم؛ یعنی قربات و صمیمیت شخصی‌ای که ما نسبت به هم‌وطنان خود احساس می‌کنیم صرفاً به این دلیل است که آنها هم مثل ما به همان گروه ملی تعلق دارند. مثلاً چنین احساسی ممکن است در جریان یک مسافرت تفریحی به یک کشور و قرار گرفتن در میان اتباع کشورهای مختلف به ما دست دهد. در چنین وضعیتی ممکن است ما به سمت افراد هم وطن خود جذب شویم (و یا تصمیم بگیریم که از آنها دوری گزینیم!) با این همه ما نسبت به گروه ملی مان به عنوان یک کل نیز احساس خاصی داریم، گروه ملی در یک سطح انتزاعی مورد توجه قرار می‌گیرد و نه در سطح افراد مشخصی که آن گروه را تشکیل می‌دهند. مثلاً من به عنوان یک انگلیسی، ممکن است احساس مثبت، خنثی و یا حتی منفی در خصوص مردم انگلیس داشته باشم، به طور کلی و صرف نظر از انگلیسی‌هایی که من آنها را می‌شناسم و یا ملاقات کرده‌ام.

ششم) احساس وابستگی و یا تعلق شخصی به گروه ملی؛ یعنی احساس تعلق شخصی به اجتماع ملی. یعنی خود را عضو کامل و برابر در یک گروه ملی بدانند و نه در

حاشیه و بیرون از آن. چند سؤال بسیار مهم از منظر روانشناسی رشد در اینجا قابل تحقیق است. مثلاً احساس تعلق افراد به اجتماع ملی، چگونه در جریان کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد؟ آیا این احساس تعلق به باورهای مربوط به شواهد شخص با نوع ملی مربوط است و به احساساتی که یک فرد نسبت به اعضای آن گروه ملی دارد و یا به احساسی که یک فرد نسبت به گروه ملی به عنوان یک کل دارد و نیز اینکه چگونه این احساس تعلق با سایر وابستگی‌های اجتماعی افراد در تعامل است مثلاً با عضویت طبقاتی آنان، عضویت در گروه زبانی- اجتماعی آنان یا با عضویت در گروه قومی آنان؟

شاید بتوان گفت که این احساس تعلق شخصی به گروه ملی به میزان قرار دادن خود در درون شبکه‌ای از کسانی است که به طور مشابهی برای هویت ملی ارزش و سطح احترام خاصی قائلند و کسانی که فرد را به خاطر حفظ آن هویت پاداش می‌دهند و به وی در تحقق احساس خرسندی شخصی از عضویت در آن گروه ملی کمک می‌کنند. درجه استقرار اجتماعی یک فرد در عضویت گروهی به طریقی که گفته شد در ادبیات روان‌شناسی تعهد یا التزام هویتی نامیده می‌شود (Stryker & Serpe ۱۹۸۲, Burke & Reitzes ۱۹۹۶, Trew & Benson ۱۹۹۱)

و چنین تعهدی ممکن است برای تقویت احساس تعلق شخصی بسیار مهم باشد. این امکان نیز وجود دارد که احساس تعلق به میزان تلقی فرد از خود به عنوان عضو ارزشمند، مفید و معتبر گروه ملی یعنی عزت نفس عضویتی آنان مرتبط باشد. (Crocken & Luhtanen ۱۹۹۰, Luhtanen & Crocken ۱۹۹۲) هم تعهد به هویت ملی و هم عزت نفس ناشی از عضویت که در رابطه با گروه ملی به انسان دست می‌دهد از منظر تکوینی قابل تحقیق‌اند تا از آن طریق رابطه احتمالی آنها با احساس تعلق شخصی مورد بررسی قرار گیرد. احساس تعلق ذهنی ممکن است به احساسی که یک فرد راجع به همبستگی و انسجام ملی‌اش دارد مرتبط باشد. احساسی که ملت یک کل یک پارچه و منسجم را بازنمایی می‌کند. این احساس همبستگی ملی در میان اعضای یک ملت موقعی برجسته می‌شود که آن گروه ملی در یک بحران ملی یا جنگ قرار بگیرد و یا تهدید شود. چنین وضعیتی ممکن است اعضای یک ملت را به فراخوان رهبران ملی آنها برای حمایت از ملت به عنوان یک کل استقبال کنند و نسبت به اختلافات و دسته بندی‌های داخلی بی‌اعتنا شوند. با اینهمه حتی در وضعیت حاد بحران ملی افراد مختلف به طرق مختلفی به فراخوان برای همبستگی ملی پاسخ می‌دهند، بسته به اینکه اختلافات داخلی تا چه اندازه شایع و یا عمیق باشد. این احساس همبستگی و

انسجام ملی نیز از منظر تکوینی قابل تحقیق است تا از آن طریق معلوم شود که آیا این احساس به احساس ذهنی تعلق شخص به اجتماع ملی مرتبط است یا خیر.

به علاوه عواطف اجتماعی دیگری نیز وجود دارند که فرد به یمن عضویتش در گروه ملی آنها را تجربه می‌کند: از جمله عواطف اجتماعی همچون غرور ملی، سرافکنندگی ملی، حقارت و خودباختگی ملی و احساس گناه ملی و نظایر اینها. این عواطف را می‌توان مستقیماً از طریق نشان‌های ملی تجربه کرد. مثلاً غرور ملی را می‌توان با شنیدن سرود ملی یا دیدن پرچم یک کشور احساس کرد. یا حقارت و خودباختگی ملی را می‌توان در ترجیح غذاهای خارجی مثلاً ایتالیایی و فرانسوی نسبت به غذاهای انگلیسی دید. با این همه این عواطف اجتماعی را فقط در نشان‌های ملی نمی‌توان دید، بلکه در رویدادهای خاص نیز می‌توان دید. مثلاً تحریک غرور ملی یک کشور را می‌توان در هنگام کسب مدال طلای المپیک و یا موفقیت در سایر مسابقات و رقابتهای بین‌المللی مشاهده کرد. بر عکس رویدادهای خاصی نیز ممکن است شرم و یا گناه ملی را برانگیزند. مثلاً شورش طرفداران تیم ملی فوتبال انگلستان در خیابان‌های یک کشور خارجی؛ چنین رویدادی یک انگلیسی را از انگلیسی بودن خود شرمند می‌سازد. به علاوه عواطفی چون غرور یا شرم ملی همیشه مستلزم محرک خاصی همچون نشان ملی و یا وقوع یک رویداد نیست. مثلاً بعضی از افراد یک احساس غرور ملی تعمیم یافته دارند و به طور کلی احساس می‌کنند که به ملیت خود شدیداً افتخار می‌کنند و خود را اعضای یک گروه ملی می‌دانند که ارزشمند بوده و خدمات زیادی به جامعه بین‌المللی عرضه کرده است. اینگونه عواطف ملی از منظر تکوینی نیز قابل مطالعه هستند. مثلاً ممکن

**دانش آگاهی از وجود گروه ملی برای ایجاد حس
هویت ملی کافی نیست، بلکه لازم است فرد بداند
که وی نیز عضو آن گروه است؛ نفس فرد باید خود
را عضو آن گروه ملی بداند**

است به این نتیجه برسیم که خردسالان حتی اگر خود را اعضای گروه ملی شان بدانند، نمی‌توانند غرور ملی را تجربه کنند. در عوض ممکن است معلوم شود که کودکان این نوع عواطف را در جریان رشد و تکوین خود تجربه نمایند.

یکی از عواطف ملی ویژه‌ای که در ادبیات مربوط به هویت ملی در بزرگسالی بسیار مورد بحث واقع شده، عزت نفس ملی است. نویسندگان بسیاری بر این باورند که نیاز به کسب سطح بالایی از عزت نفس مثبت، عامل محرکه مهمی در نحوه ساخت هویت‌های اجتماعی انسان‌هاست (به آثار این نویسندگان مراجعه شود. (Tajfel & Turner ۱۹۸۶, Hogg & Abrams ۱۹۸۸)

بنابراین عده‌ای بر این عقیده‌اند که افراد آن ویژگی‌ها یا صفاتی را مورد تأکید قرار می‌دهند که گروه ملی را به طور مثبت نشان می‌دهد و آن ویژگی‌ها یا صفاتی که گروه ملی را به طور منفی نشان می‌دهند، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهند. در نتیجه رویدادهایی که غرور ملی را تحریک می‌کنند در مقایسه با رویدادهایی که شرم ملی را تحریک می‌کنند مورد توجه بیشتری واقع می‌شوند. و این فرایند فرد را در کسب سطح بالایی از عزت نفس مثبت توانا می‌سازد، چرا که خود را عضو آن گروه ملی تلقی می‌کند. بنابراین از منظر تکوینی باید به این نکته پی برد که اگر بزرگسالان هویت‌های ملی خود را به این شکل به کار می‌برند، آیا انگیزه کسب عزت نفس مثبت در کودکان نیز وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی است این انگیزه چه موقع و چگونه فرا گرفته می‌شود.

و بالاخره احساساتی وجود دارند که هنگام شنیدن یک قضاوت در مورد گروه ملی مان از سوی افراد غیر عضو در ما تحریک می‌شوند. مثلاً هنگامیکه یک سیاستمدار خارجی ملت و یا گروه ملی ما را می‌ستاید و یا مورد انتقاد قرار می‌دهد، تحت چنین شرایطی برخی از افراد از اینکه کشورشان از سوی فردی از کشور دیگر مورد ستایش قرار گرفته، شدیداً احساس غرور می‌کنند

و یا از اینکه یک خارجی، گستاخانه زبان به انتقاد از کشورشان گشوده احساس برافروختگی به آنها دست می‌دهد. با اینهمه کسانی هستند که این واکنش‌های عاطفی را در چنین شرایطی از خود نشان نمی‌دهند و برای آنها چنین ستایش‌ها و یا انتقاداتی از سوی بیگانگان اهمیت ندارد. در ادبیات روان‌شناسی شدت پاسخ یا واکنش عاطفی افراد در هنگام انتقاد یا ستایش از گروه آنان از سوی دیگران به عنوان شاخص درجه درونی شدن عضویت گروهی در فرد تلقی می‌شود. (Rosenberg ۱۹۷۹). هر چه واکنش عاطفی شدیدتر، درونی شدن گروه نیز بیشتر (به طوری که ستایش یا انتقاد از گروه ستایش یا انتقاد از فرد تلقی می‌شود). بنا بر این درونی شدن گروه ملی از سوی فرد جنبه دیگری از احساس ذهنی هویت ملی است که شناخت ساز و کارهای تأمین‌کننده این درونی شدن مستلزم انجام تحقیقاتی از منظر تکوینی است.

◆ تقدم هویت ملی

بنا بر این آنچه که من می‌خواهم در اینجا بگویم این است که احساس ذهنی هویت ملی یک ساختار روان‌شناختی کاملاً پیچیده است. احساس هویت ملی از یک مجموعه شناخت و باور راجع به گروه ملی و یک مجموعه عواطف، احساسات و ارزیابی‌ها در مورد گروه ملی تشکیل می‌شود. با اینهمه باید تأکید کنم که احساس ذهنی هویت ملی یک ساختار روان‌شناختی ایستا نیست بلکه این ساختار در نحوه عملکرد خود کاملاً پویا است. این نکته را می‌توان با ملاحظه تقدم ذهنی هویت ملی که کاملاً وابسته به موقعیت می‌باشد آشکارا دید. در این مورد بیشتر توضیح می‌دهم. همه ما دارای هویت‌های اجتماعی و شخصی مختلفی هستیم. به

عنوان مثال من یک مرد هستم، استاد دانشگاه هستم، میانسال، پدر و یک انگلیسی هستم و نظایر اینها. همه اینها جنبه‌های مختلف هویت من محسوب می‌شوند. هویت من به عنوان یک انگلیسی بر سایر هویت‌های من تقدم دارد. با این همه تقدم نسبی این هویت‌های مختلف بسته به زمینه‌ها یا وضعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرم به طور چشمگیری متفاوت خواهد بود. مثلاً اگر برای تعطیلات به ایتالیا بروم، احساس می‌کنم انگلیسی هستم. اگر در یک کنسرت موسیقی در میان جوانان و نوجوانان قرار بگیرم احساس می‌کنم که میانسال هستم و اگر در منزل مشغول کمک کردن به کودکانم در انجام تکالیف درسی آنها باشم احساس پدری به من دست می‌دهد. بنابراین تقدم نسبی هویت ملی من از وضعیتی به وضعیت دیگر فرق می‌کند. این تقدم ساختار روان‌شناختی پویایی دارد که بسته به احتمالات وضعیتی و انگیزشی ممکن است بسیج شود و یا نشود.

از منظر تکوینی لازم است وابستگی هویت ملی به موقعیت‌های خاص را مورد مطالعه قرار داد. همچنین لازم است عوامل روان‌شناختی و وضعیتی مؤثر بر تقدم نسبی هویت ملی در کودکان را مورد بررسی قرار داد و من فکر می‌کنم شناسایی موقعیت‌هایی که در آن مقدم دانستن هویت ملی بر سایر هویت‌ها از سوی کودکان محتمل است بسیار مهم و ضروری است. به عبارت دیگر شناسایی موقعیت‌هایی که در آن کودکان احساس می‌کنند انگلیسی، فرانسوی، آمریکایی و یا هر ملیت دیگری هستند و نیز چگونگی تغییر این موقعیت‌های پراکنیزاننده همراه با سن کودکان (در صورتی که این هویت‌ها با سن تغییر پذیرد)، لازم و ضروری است.



◆ رفتارهای همبسته با هویت ملی

در خاتمه مایلیم مجدداً تأکید کنیم که هویت‌های ملی را صرفاً بر حسب ویژگیهای احساسی و شناختی دزونی از منظر روان‌شناسی نباید تعریف کرد. هویت‌های ملی شدیداً به رفتار ما مرتبط‌اند. در واقع به سختی می‌توان میزان این همبستگی بین هویت ملی مان و رفتارهای روزمره مان را دست کم گرفت. من به برخی از جنبه‌های ارتباط هویت ملی مان با رفتارهای روزمره مان در این سخنرانی اشاره کردم. من فکر می‌کنم این نکته ارزش تکرار داشته باشد که بگویم هویت ملی بر روی همه جنبه‌های زندگی مان اثر می‌گذارد: غذاهایی که می‌خوریم، لباسهایی که می‌پوشیم، زبانی که با آن سخن می‌گوییم، وسایل ارتباط جمعی مورد استفاده مان، تعلیم و تربیتی که از آن بهره می‌بریم، سبک زندگی‌ایی که بر می‌گزینیم و نظایر اینها. بلیگ (۱۹۹۵) تبیین دقیقی از چگونگی شکل‌گیری واقعیات روزمره مان از طریق هویت‌های ملی مان عرضه کرده است. اگر برای کسی در میان این جمع در مورد تأثیر فراگیر هویت ملی مان بر روی جنبه‌های مختلف فعالیت‌ها و گفتمان‌های روزمره مان شک و تردیدی باقی مانده است توصیه می‌کنم کتاب بلیگ را مطالعه نماید.

زیرنویس‌ها:

1. Nation States

2. Authenticity

منبع:

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Barrett, Martyn, The development of national Identity In Childhood and adolescence, Department of Psychology, school of human sciences, university of surrey, 2000.